



برسایادات خضری: فرهاد آئیش از جمله بازیگرانی است که ریسک بازی در هر نوع نقشی را می‌پذیرد و تمام تلاشش را به کار می‌گیرد تا باورپذیر ظاهر شود. او با دقت‌نظری که دارد چه در نقش‌های جدی و چه طنز به قلب و ذهن مخاطب نفوذ کرده و نشان داده که انرژی، نظم و توجه به جزئیات است که از بازیگر یک هنرمند می‌سازد. او بازی‌هایی به یاد ماندنی در کارنامه‌اش دارد که تماشاگران آنها همیشه برای مخاطب تازگی دارد. آئیش نه فقط در سینما و تلویزیون که در بازیگری، نویسندگی و کارگردانی تئاتر هم ید طولایی دارد. این بازیگر در مجموعه «برف بی صدا می‌بارد» که این شب‌ها از شبکه سوم سیما پخش می‌شود در نقش عطا شکبیا به ایفای نقش پرداخته است. این اولین سریال دویست و پنجاه قسمتی تلویزیون است که قرار است داستان یک خانواده را در چندین دهه روایت کند. درباره بازی در این سریال و همچنین فعالیت‌های اخیر فرهاد آئیش با او به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه آن را می‌خوانید.

شما تا کنون نقش‌های بسیار متفاوتی را در کارنامه کاری خود داشته‌اید و انگار این چالش برای شما دوست‌داشتنی است. کدام شاخصه پررنگ نقش عطا شکبیا در سریال «برف بی صدا می‌بارد» باعث شد تا یقیناً با خودتان فکر کنید که این کاراکتر همانی است که باید بازی کنید؟

اول اینکه چالش نقش‌ها و کاراکترهایی با شخصیت سنتی برای من بیشتر است ضمن اینکه این شخصیت یک مقدار درگیری‌های دورنی داشت که آن هم برای من جذاب بود. این چالش در ارتباط با سه دختر بزرگی که داشت و همچنین مشکلاتی که با سایر آدم‌ها داشت هم شدت می‌گرفت و در مجموع باعث می‌شد تا من بتوانم تجربه یک نقش زیر پوستی را داشته باشم. به خاطر تاریخچه کاری من اکثر مواقع نقش‌هایی که به من پیشنهاد می‌شود یک مقدار طنز یا شیرینی را از من انتظار دارند اما در این کار یک چنین انتظاری از من نبود و من به همین دلیل علاقه داشتم تا آن را بازی کنم.

این اولین سریال دویست و پنجاه قسمتی تلویزیون است. به نظر شما در حال حاضر که جهان به سمت مینی سریال‌های پنج، شش قسمتی رفته آیا این‌طور سریال‌های بلند نزد مخاطب موفقیت دارد؟ پیش‌بینی شما چیست؟

حقیقتش این است که من تخصصی در این مسأله ندارم که بشناسم و بدانم که چه کارهایی موفق می‌شوند و چه کارهایی موفق نمی‌شوند، چرا که خودم خیلی اهل تماشای سریال - چه ایرانی و چه خارجی - نیستم. به این دلیل که از درگیر شدن طولانی‌مدت با یک مقوله یا یک سریال و یا یک فیلم می‌ترسم اما من شنیده‌ام که در حال حاضر در سطح بین‌المللی مینی سریال‌ها یا سریال‌های کوتاه بیشتر مورد علاقه است. از دوستانم می‌شنوم که در فرهنگ ما این موضوع هنوز به آن صورت جانفیتاده است و آدم‌ها دوست دارند که طولانی‌مدت با یک قصه‌ای درگیر شوند و من فکر می‌کنم که مسأله بیماری کرونا هم یک مقدار صبر و حوصله بیشتری به مخاطبین می‌دهد. یعنی ممکن است که مخاطبین بخواهند خودشان را برای یک سریال طولانی‌مدت آماده کنند اما پاسخ سؤال شما را فقط خدا می‌داند و هیچ‌کس نمی‌داند!

این سریال قرار است که داستان یک خانواده را در چند دهه روایت کند و از آنجا که ساخت چنین کاری خلاقیت و انرژی ویژه‌ای را می‌طلبد، شما پوریا آذربایجانی را در مقام کارگردان چطور دیدید و کار کردن با او برای شما چطور تجربه‌ای بود؟

این همکاری برای من تجربه خیلی خوبی بود. من درباره پوریا آذربایجانی در گذشته شنیده بودم ولی به دلیل جوان بودنش و اینکه تجربه‌اش از نظر کمی به آن شدت زیاد نیست، ناخودآگاه ذهن درگیر می‌شد و حتماً باید با خودش امتحان می‌کردم ولی احساس خیلی راحتی با او داشتم و فکر می‌کنم که مقوله تصویر را - چه سریال و چه سینما - خوب می‌شناسد و یک چشم‌انداز طولانی‌مدت از کار خودش دارد و به نظر من این مسأله خیلی قابل تحسین است.

یک نقدی که همیشه به شخصیت پردازی بسیاری از سریال‌های تلویزیونی وارد است این هست که کمتر کاراکترهای خاکستری خلق می‌شود و شخصیت‌ها اکثرًا کاملاً سفید یا کاملاً سیاه هستند که این هم در دوره فعلی منسوخ شده و هم از جذابیت کاراکتر کم می‌کند. کاراکتر شما هم در این سریال از این قاعده پیروی می‌کند. نظرتان درباره این مسأله چیست و خودتان چقدر با این نقش ارتباط گرفتید؟

این کاراکتر به عقیده من خاکستری است و اتفاقاً من به همین خاطر که سفید و سیاه مطلق نبود آن را دوست داشتم و این مسأله یکی از دلایلی بود که باعث شد تا من چالش این نقش را بپذیرم.

شما هم در سریال‌های تلویزیونی ایفای نقش داشته‌اید و هم تجربه کار در شبکه نمایش خانگی را دارید. از نظر شما تلویزیون چطور می‌تواند با شبکه نمایش خانگی رقابت کند؟ از این جهت که پلتفرم‌ها فیلمنامه‌های جسورانه‌تری دارند و به نظر می‌رسد که تلویزیون در حوزه فیلمنامه به خاطر حساسیت‌هایی که دارد در رقابت با شبکه نمایش خانگی می‌بازد. به عنوان یک پیشکسوت چه پیشنهادهایی به رئیس جدید سازمان صدا و سیما دارید؟

یک تفاوتی که در حال حاضر بین سریال‌های نمایش خانگی و تلویزیون هست، این است که یک قشر وسیعی از جامعه ما حاضر نیستند و یا به آن صورت توانایی‌اش را ندارند که هزینه پرداخت کنند و یک سریال نمایش خانگی را تماشا کنند و دسترسی‌شان به تلویزیون بیشتر است. به خصوص در شهرستان‌ها افراد بسیاری با تلویزیون راضی هستند، بنابراین تلویزیون از نظر رقابت کمی از شبکه نمایش خانگی عقب‌نیست اما از نظر کیفی ممکن است که سریال‌ها و برنامه‌های شبکه نمایش خانگی قوی‌تر باشد. من پیشنهادی به مدیران ندارم چون این مسأله بسیار تخصصی است ولی به هر صورت وقتی که شما بودجه بیشتری را برای هر پروژه‌ای - چه پروژه سینمایی، چه تلویزیونی، چه اقتصادی، چه ورزشی و هر چیز دیگری - می‌گذارید، آن بودجه به مرور تبدیل به کیفیت می‌شود. بنابراین اگر می‌خواهند که با شبکه نمایش خانگی رقابت کنند باید بودجه بیشتری بگذارند و آزادی بیشتری را برای برنامه‌های تلویزیونی قائل شوند و مسأله سانسور را کم کنند.

شما امسال فیلم «خان کشی» به کارگردانی مسعود کیمیایی را در جشنواره دارید و برای چندمین بار در نقش دکتر مصدق ظاهر شده‌اید. از این جهت که «خان کشی» اولین همکاری شما و مسعود کیمیایی محسوب می‌شود، این تجربه را چطور دیدید؟ ویژگی‌های شخصیتی این کارگردان در کار چقدر برای شما جذاب و چقدر متفاوت با کارگردان‌های جوان تر بود؟

من مدت خیلی کوتاهی را با مسعود کیمیایی سپری کردم، چرا که دکتر مصدق بیش از سه سکانس در این کار نداشت اما باید بگویم که من در گذشته مسعود کیمیایی را نمی‌شناختم یعنی با او کار نکرده و از دور او را رصد کرده بودم. در این مدت کوتاهی که با او کار کردم فهمیدم که چرا مسعود کیمیایی یک اسمی همچون کیمیایی را دارد. با خود می‌کشد و دلیل دارد که یک آدمی می‌تواند کیمیایی باشد و می‌تواند آن قدر خوب سینما را حتی در بعد سلیقه خودش بشناسد.

من مدت خیلی کوتاهی را با مسعود کیمیایی سپری کردم، چرا که دکتر مصدق بیش از سه سکانس در این کار نداشت اما باید بگویم که من در گذشته مسعود کیمیایی را نمی‌شناختم یعنی با او کار نکرده و از دور او را رصد کرده بودم. در این مدت کوتاهی که با او کار کردم فهمیدم که چرا مسعود کیمیایی یک اسمی همچون کیمیایی را دارد. با خود می‌کشد و دلیل دارد که یک آدمی می‌تواند کیمیایی باشد و می‌تواند آن قدر خوب سینما را حتی در بعد سلیقه خودش بشناسد. من به تازگی یک نماینده‌اش را دیدم که بسیار جذاب بود. مسعود کیمیایی با اینکه خودش را به عنوان یک نقاش حرفه‌ای ادعا کرده ولی آن قدر خودش را می‌شناسد و آن قدر هویت و اثر انگشتش برای خودش آشکار و مشخص است که حتی در عرصه‌ای که



فهمیدم که چرا مسعود کیمیایی یک اسمی همچون کیمیایی را دارد با خود می‌کشد و دلیل دارد که یک آدمی می‌تواند کیمیایی باشد و می‌تواند آنقدر خوب سلیقه‌ی خودش بشناسد